

واکاوی چالش‌های ساحت وجودی وجدان در اندیشه علامه جعفری با تأکید بر وجدان اخلاقی

مجید ابوالقاسم‌زاده *

DOI: 10.22096/ek.2026.2087286.1642

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۱۷]

چکیده

بیشتر فیلسوفان درباره وجدان و وجدان اخلاقی سخن گفته و دیدگاه‌های متعددی را مطرح کرده‌اند. یکی از آنها علامه جعفری است که بیشتر از دیگر حکمای معاصر به این مسئله پرداخته است و به همان میزان، عبارات مبهم و متعارضی در آثار ایشان درباره ساحت وجودی وجدان یافت می‌شود. بدون آنکه به راه‌های حل این تعارض‌ها اشاره شده باشد. مهم‌ترین این تعارض‌ها عبارت است از اینکه وجدان هم بالقوه است و هم بالفعل؛ هم ضعیف می‌شود، اما از بین نمی‌رود و هم از بین می‌رود و معدوم می‌گردد؛ هم واحد است و هم کثیر و متعدد؛ هم از نحوه وجودی ادراکی تنها برخوردار است و هم از نحوه وجودی تحریکی تنها و هم هر دو نحوه وجودی را با هم دارد. این مقاله با مطالعه همه آثار علامه و با روش توصیفی تحلیلی، استخراج چالش‌ها و تعارضات مذکور و نیز واکاوی و تحلیل آنها را هدف خود قرار داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که با در کنار هم قرار دادن عبارات متفاوت علامه جعفری درباره هر یک از ویژگی‌های وجودی وجدان در نگاه نخست، تعارض حقیقی از اندیشه ایشان برداشت می‌شود که اگر برای تکمیل دیدگاه ایشان، توجیه و راه‌حلی ارائه نشود، این دیدگاه مبهم، متعارض و ناقص و نیز نظر نهایی‌شان درباره هر یک از احکام وجودی وجدان، نامعلوم باقی می‌ماند.

واژگان کلیدی: وجدان اخلاقی؛ چالش‌های هستی‌شناختی وجدان؛ وجدان بالقوه و بالفعل؛ وجدان موجود و معدوم؛ وجدان واحد و کثیر؛ وجدان مدرک و محرک؛ محمدتقی جعفری.



۱. مقدمه

طرح مسئله، اهمیت و ضرورت، پیشینه و مفهوم‌شناسی، مباحث مقدماتی را تشکیل می‌دهد که چون علامه جعفری ذیل هر کدام، نکات و دیدگاه‌هایی را مطرح کرده‌اند، این مباحث نه صرفاً با نگاه کلی، بلکه با استناد به عبارات ایشان و تحلیل آنها مطرح می‌شود.

طرح مسئله: بحث وجدان (conscience) به‌ویژه وجدان اخلاقی (moral conscience) همواره مورد توجه و اختلاف فیلسوفان غربی و مسلمان از جمله حکمای معاصر ایران بوده است. در این باره پرسش‌های مهمی درباره ساخت‌های مختلف معنایی، معرفتی و وجودی وجدان مطرح است. در ساخت معناشناختی، ماهیت وجدان و ارتباط آن با مفاهیم همگن مانند روح، قلب، فطرت، نفس یا یکی از قوای نفس به‌ویژه عقل (نظری و عملی) و نیز رابطه آن با اخلاق مطرح می‌شود. مسائلی همچون: آیا وجدان از ساخت بینشی برخوردار است و یکی از راه‌های کسب معرفت به شمار می‌رود؟ در این صورت، معلوماتش از سنخ علم حضوری است یا حصولی؟ در صورت حصولی بودن، آیا بدیهی است یا نظری؟ چه نسبت و تفاوتی با دیگر راه‌های معرفت مانند شهود و عقل دارد؟ شناخت حاصل از وجدان از چه اعتبار معرفتی برخوردار است؟ مباحث معرفت‌شناختی وجدان را تشکیل می‌دهند. این مقاله صرف‌نظر از دو حوزه فوق، که خارج از موضوع مقاله است، به هستی‌شناسی وجدان توجه می‌کند و به این قبیل پرسش‌ها پاسخ می‌دهد: آیا اساساً وجدان وجود دارد یا انسان قوه‌ای به نام وجدان دارد؟ در صورت وجود، بالقوه است یا بالفعل؟ واحد است یا متعدد؟ معدوم می‌شود و کلاً از بین می‌رود یا ضعیف می‌شود و در مراتب پایین وجودی تحقق دارد؟ ویژگی و نحوه وجودی آن چگونه است: مدرک و عالم است یا محرک و عامل؟ به بیان دیگر از ساخت وجودی بینشی برخوردار است یا ساخت وجودی گرایشی و کنشی؟ ممکن است برخی پرسش‌های فوق به‌ویژه در حوزه معناشناختی، مناقشه لفظی به نظر رسد، اما باید توجه کرد که ثمره‌های علمی مختلفی در انتخاب هر یک از دو طرف پرسش‌های مذکور مترتب است. علامه جعفری در این باره می‌گوید: «برای اهمیت حقیقتی (وجدان) که با آن روبه‌رو هستیم، مناقشات لفظی را کنار می‌گذاریم و از این مطلب صرف‌نظر می‌کنیم که آیا «من» شامل وجدان هم می‌شود؟ آیا وجدان همان دل و قلب است؟ آیا وجدان همان سرشت و فطرت نیست؟ ما می‌خواهیم در ماورای غرایز و تعقل به سراغ پدیده‌ای برویم که تاکنون در ادبیات و فلسفه‌های مربوط به انسان بررسی شده است. نام این پدیده، هر چه می‌خواهد باشد. مقصود ما این است که ببینیم آیا چنین پدیده‌ای تنها خیال است یا وجود حقیقی دارد؟»^۱.

۱. محمدتقی جعفری، جبر و اختیار (تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۴)، ۲۵۹-۲۶۰.

لازم به ذکر است که هرچند برخی پرسش‌ها مذکور به مطلق وجدان مربوط می‌شود؛ اما وقتی وضع وجدان به خوبی روشن شود، وضعیت وجدان اخلاقی نیز مشخص می‌گردد. به بیان علامه «اگر اثبات وجدان را به طور صحیح طرح کنیم و به اثبات وجود اختیار برسیم، مسئله اخلاق نیز حل و فصل خواهد شد».^۲ دلیلش آن است که عمده کارکردهای وجدان در کلام علامه جعفری، ناظر به امور عملی و اخلاقی یا حسن و قبح صفات و افعال است.

اهمیت و ضرورت: علامه جعفری، جهات متعددی را برای اهمیت وجدان و مسائل مختلف آن از جمله وجدان اخلاقی بیان می‌کند: وجدان حقیقتی اصیل و قطب‌نمای کشتی وجود انسان در اقیانوس هستی است که همه عظمت‌ها و ارزش‌های انسانی به وسیله این حقیقت اصیل مشخص می‌شود. خداوند متعال این عامل بسیار نیرومند را برای جلوگیری انسان از انحراف اخلاقی و نجات از سقوط در منجالب فساد عنایت فرموده است.^۳ «هنگامی که این قطب‌نمای انسانی مختل شود؛ هنگامی که این مهمانسرای الهی ویران شود؛ هنگامی که این مدار انسانیت منحرف شود، دیگر نیک و بد و احترام ذات ... چیزی جز واژه‌هایی برای تمسخر نخواهند بود».^۴ در جای دیگر می‌گوید: «... با دقت و بررسی بیشتر در پدیده‌های درونی، کم‌کم احساس کردم اگر به اهمیت این حقیقت عالی به طور کامل توجه کنیم، متوجه خواهیم شد که هیچ پدیده‌ای به درجه اهمیت و شگفت‌انگیزی وجدان نمی‌رسد. بر مبنای این توجه با دقتی بیشتر به موضوع وجدان پرداختم و گفته‌های فلاسفه و روان‌شناسان و روان‌پزشکان معاصر را تا آنجا که توانایی‌ام اجازه می‌داد، بررسی کردم ... این ملاحظات مرا وادار کرد تا درباره وجدان و فعالیت‌های آن، تتبع و تأملی بیشتر و جدی‌تر داشته باشم».^۵

فارغ از جهات مذکور، که علامه جعفری برای اهمیت مباحث وجدان مطرح می‌کند،^۶ عنوان و محتوای این مقاله به آن دلیل اهمیت دارد که در بین حکمای معاصر، برخی مانند علامه مصباح

۲. جعفری، جبر و اختیار، ۲۵۹.

۳. محمدتقی جعفری، علل و عوامل جذابیت سخنان مولوی (تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۹)، ۱۷۸-۱۷۷.

۴. محمدتقی جعفری، مجموعه آثار، جلد ۴: معرفت‌شناسی (تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۳)، ۴۴۷.

۵. محمدتقی جعفری، وجدان (تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۵)، ۲۴-۲۳.

۶. محمدتقی جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، جلد ۱۲ (تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳)،

۳۹۴-۳۹۵؛ ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، جلد ۲ (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶)، ۸۰؛ جعفری، ترجمه و تفسیر

نهج‌البلاغه، ۶: ۱۶۶؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۷: ۳۲۵؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۸: ۲۳۹؛ جعفری،

ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۱۴: ۱۸۳؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۱۷: ۱۹۸؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه،

۱۹: ۱۳۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۲۱: ۲۵۱؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۲۲: ۳۱۳؛ جعفری، ترجمه و

تفسیر نهج‌البلاغه، ۲۳: ۱۱۵؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۲۴: ۳۰۶-۳۰۴؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۲۷:

۲۵۲؛ جعفری، مجموعه آثار، جلد ۴: معرفت‌شناسی، ۴۴۷؛ جعفری، وجدان، ۹۸-۹۴؛ و جعفری، وجدان، ۱۶۰-۱۶۱.

یزدی وجدان اخلاقی را باور ندارند.^۷ برخی آن را قبول دارند و آن را همان عقل عملی می‌دانند، اما چون عقل عملی را صرفاً محرک و عامل می‌دانند، پس وجدان نیز فقط از ساحت وجودی تحریکی، عملی و گرایشی برخوردار است.^۸ برخی آن را همان عقل عملی می‌دانند، اما چون عقل عملی همچون عقل نظری، مدرک است (البته، مدرک بایدها و نبایدها)، به تبع آن، وجدان نیز باید تنها ساحت وجودی بینشی و ادراکی داشته باشد.^۹ جالب‌تر آنکه در آثار برخی از همین حکما، وجدان از هر دو ساحت وجودی بینشی و گرایشی برخوردار است.^{۱۰}

البته، گرچه مباحث مربوط به اصل فطرت و وجدان و نیز وجدان و فطرت اخلاقی در آثار برخی حکمای معاصر فراوان است، اما به‌صورت پراکنده و در خلال آثار مختلف مطرح شده است. در حالی که مرحوم علامه جعفری، کتاب مستقلى را به وجدان و با همین عنوان، اختصاص داد و ضمن بحث از ابعاد مختلف آن به‌ویژه وجدان اخلاقی و طرح اشکالات و بررسی آنها، به تبیین و بررسی دیدگاه برخی متفکران غربی نیز پرداخته است.

مسئله وقتی مهم‌تر می‌شود که نظر و بیان علامه جعفری، صریح و شفاف نیست و حقیقتاً خواننده در تشخیص نظر نهایی ایشان، سردرگم می‌ماند. می‌توان گفت پاسخ ایشان به برخی پرسش‌های مذکور به‌ویژه در حوزه هستی‌شناختی، هم مثبت است و هم منفی و تکلیفش را بالأخره با خواننده دقیقاً مشخص نمی‌کند. مثلاً در کتاب وجدان، که بیشتر از منظر انسان‌شناسی و روان‌شناسی بحث شده است تا با نگاه علم‌النفس فلسفی به ابعاد مختلف وجدان و به دیدگاه‌های

۷. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، جلد ۳ (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۹۱)، ۱۲۷-۱۳۰؛ محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، جلد ۱ (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۹۸)، ۲۴۶-۲۵۲؛ و محمدتقی مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۹۸)، ۲۳۴-۲۳۶.
۸. عبدالله جوادی آملی، فطرت در قرآن (قم: اسراء، ۱۳۸۴)، ۳۱، ۲۲۹، ۲۶۶؛ عبدالله جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت (قم: اسراء، ۱۳۸۶)، ۳۹۷؛ عبدالله جوادی آملی، وحی و نبوت در قرآن (قم: اسراء، ۱۳۸۴)، ۵۵؛ عبدالله جوادی آملی، تسنیم، جلد ۷ (قم: اسراء، ۱۳۸۸)، ۱۴۲-۱۴۳؛ عبدالله جوادی آملی، تسنیم، جلد ۲۶ (قم: اسراء، ۱۳۹۴)، ۵۳۰؛ عبدالله جوادی آملی، تسنیم، جلد ۲۹ (قم: اسراء، ۱۳۹۲)، ۶۵۳؛ و عبدالله جوادی آملی، تسنیم، جلد ۳۳ (قم: اسراء، ۱۳۹۳)، ۱۲۷.
۹. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، جلد ۳ (تهران: صدرا، ۱۳۷۸)، ۴۶۷، ۴۷۶، ۴۹۲، ۵۱۲، ۶۱۲؛ مطهری، مجموعه آثار، ۴: ۵۲۰، ۱۱۸؛ مطهری، مجموعه آثار، ۶: ۸۲، ۲۶۲؛ مطهری، مجموعه آثار، ۱۳: ۷۳۷-۷۳۹؛ مطهری، مجموعه آثار، ۱۷: ۱۲۰؛ مطهری، مجموعه آثار، ۲۰: ۱۷۴؛ مطهری، مجموعه آثار، ۲۲: ۳۳، ۳۸۲، ۳۸۶؛ و مطهری، مجموعه آثار، ۲۶: ۸۷.
۱۰. مطهری، مجموعه آثار، ۳: ۴۲۷، ۴۶۸، ۴۹۵؛ مطهری، مجموعه آثار، ۴: ۴۰؛ مطهری، مجموعه آثار، ۱۵: ۹۰۲، ۹۳۹، ۹۸۰، ۱۰۲۰؛ مطهری، مجموعه آثار، ۲۶: ۵۵؛ عبدالله جوادی آملی، توحید در قرآن (قم: اسراء، ۱۳۸۳)، ۱۳۱، ۱۷۲؛ عبدالله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، جلد ۳ (قم: اسراء، ۱۳۸۶)، ۴۴؛ جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ۴: ۱۶۶؛ عبدالله جوادی آملی، صورت و سیرت انسان در قرآن (قم: اسراء، ۱۳۸۱)، ۱۵۳؛ عبدالله جوادی آملی، تسنیم، جلد ۲ (قم: اسراء، ۱۳۸۹)، ۳۰۸؛ جوادی آملی، تسنیم، ۶: ۱۳۸؛ جوادی آملی، تسنیم، ۷: ۴۶۲؛ جوادی آملی، تسنیم، جلد ۲۵ (قم: اسراء، ۱۳۹۰)، ۴۰؛ جوادی آملی، تسنیم، ۲۶: ۵۶۳؛ و جوادی آملی، تسنیم، ۲۸: ۲۴۶.

مختلف متفکران اسلامی و غرب به صورت پراکنده و بدون نظم منطقی پرداخته است که این امر سبب شده مباحث کتاب - به رغم تصحیح‌هایی که روی آن صورت گرفته - از تبویب یا فصل‌بندی مشخصی برخوردار نباشد. افزون بر اینکه این اثر، اولین اثر مستقل درباره وجدان و نیز جزو آثار اولیه علامه جعفری بوده است که در دهه چهل شمسی آن را نوشته است.

علامه جعفری برخلاف دیگر حکمای معاصر، ضمن بحث حکمی و فلسفی از وجدان از صناعات و آرایه‌های ادبی نیز - لفظی و معنوی - در تبیین ماهیت و کارکرد وجدان بهره برده است. در معرفی وجدان به عنوان «راهنمای بی‌نظیر» و «قاضی عادل و بی‌طرف در محکمه باطن و درون» از فنون مزبور زیاد استفاده کرده است؛ همچون «منعکس‌کننده صدای خداوندی و صدای خاموش ناشدنی»، «پیک الهی در درون انسان‌ها»، «خورشید روح‌افروز»، «مشعل فروزان شب‌های تاریک»، «نورافکن دَوار»، «کبوتر ضعیف و هُمای سعادت در مبارزه با کرکس تمایلات»، «اقیانوس پرتلاطم و بی‌ساحل»، «اقیانوس پهناور با امواج متضاد»، «کشتی‌بان کشتی مرموز انسانی»، «قطب‌نمای کشتی انسانی در اقیانوس پر گرداب زندگی» و تشبیه اندیشه‌های مشوش و نامفهوم به گرداب‌هایی در وجدان.^{۱۱} استفاده از فنون ادبی، هرچند بر جلوه‌ها و جنبه‌های زیبایی کلام می‌افزاید؛ به‌ویژه آنکه در مواردی، خود ایشان وجوه تشبیهات ادبی فوق را به‌خوبی بیان می‌کند، ممکن است از دقت لازم در طرح مباحث عمیق فلسفی و علمی بکاهد. ایشان در توضیح یکی از تشبیهات فوق می‌گوید: «اینکه وجدان به‌منزله یک اقیانوس پهناور است، یک تشبیه ادبی بسیار زیباست. مثل اینکه وجدان مانند آب اقیانوس از جهاتی مختلف انعطاف دارد و از حیث گسترش نمود و احاطه وسیع آن بر «من انسانی» نیز شبیه دریاست. هنگامی که توفانی در اقیانوس ایجاد می‌شود، وضع آن را دگرگون می‌کند؛ در وجدان نیز وقتی چنین توفانی پیش می‌آید، وضع وجدان را مغشوش و مشوش می‌سازد. گرداب‌هایی هولناک در دریا وجود دارد که کشتی نمی‌تواند در آنها حرکتی منظم داشته باشد؛ همچنین در وجدان انسانی نیز گرداب‌هایی پیدا می‌شود که تفکر و اندیشه انسانی نمی‌تواند جای پای خود را محکم کند و مفاهیم و واحدها صورتی روشن داشته باشد».^{۱۲}

البته، علامه جعفری خود نیز به ابهام و پیچیدگی در مسئله وجدان اذعان می‌کند و بحث عمیق از چیستی و هستی وجدان را به دلایلی دشوار و آن را متفاوت با مباحث علمی و تجربی می‌داند؛

۱۱. جعفری، وجدان، ۲۳۶ - ۲۳۷؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۴: ۲۶۸؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۲: ۷۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۵: ۹۲؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۳: ۶۵۸، ۶۶۰؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۱۱: ۵۲۱.
۱۲. جعفری، وجدان، ۲۳۶-۲۳۷.

زیرا اولاً، وجدان نمود و شکل فیزیکی ندارد تا مانند یک نمود فیزیکی بتوان بُعد معین و زمان و فضای اشغال شده‌ای را به عنوان ظرف فعالیت وجدان مطالعه کرد؛ ثانیاً در فعالیت‌های وجدانی، تضاد وجود دارد؛ مانند آگاهی به خود در علم حضوری که انسان طی آن، «من» خود را، هم درک کننده می‌بیند و هم درک شونده! ثالثاً با اختیار در ارتباط است که شگفت‌انگیزترین حالت وجدانی ماست و با هیچ اصل علمی توجیه نشده است.^{۱۳}

پیشینه: درباره سابقه این بحث، خود علامه پیشینه بحث وجدان را بسیار ناچیز شمرده است و ضمن ابراز تأسف از این امر، تحقیقات رسمی متفکران را درباره وجدان جز شبیحی دورنما نمی‌داند؛ از این رو، بحث از آن را مهم و ضروری می‌شمارد. «سال‌های متمادی در ضمن مطالعاتم درباره علوم انسانی، وقتی به کلمه وجدان برخورد، لحظات یا ساعت‌هایی را روی این کلمه توقف می‌کردم. متأسفانه به صراحت بگویم که از تحقیقات رسمی دانشمندان درباره وجدان، چیزی غیر از شبیحی دورنما از این پدیده، که همه می‌توانند آن را در درون خود مشاهده کرده و به آزمایش و تحقیق پردازند، دستگیرم نشد...».^{۱۴}

اما درباره وجدان اخلاقی با همین عنوان آن را فاقد پیشینه، ولی با عناوین مشابه مانند «قلب پاک»، «ضمیر پاک»، «روح معتدل» و «عامل درونی محرک عمل» دارای سابقه طولانی می‌داند. «کاربرد کلمه وجدان به معنای وجدان اخلاقی، کاملاً تازگی دارد و در آثار پیشینیان، این کلمه به معنایی که ما امروزه در نظر می‌گیریم، مشاهده نمی‌شود و با عنوان‌هایی مانند قلب پاک، ضمیر پاک، روح معتدل، فطرت و نظایر این الفاظ [ضمیر، قلب، دل، باطن، سرشت پاک و سرشت ناب انسانی]^{۱۵} تعبیر شده است. با نظر به آثار قدما و با وجود دیدگاه‌های گوناگون، می‌توان اطمینان پیدا کرد که پیروی انسان‌ها از وجدان اخلاقی به عنوان یک عامل درونی محرک عمل به بایستگی‌ها و شایستگی‌ها و بازدارنده از زشتی‌ها تاریخی بس طولانی دارد».^{۱۶}

ایشان درباره پیشینه وجدان اخلاقی در منابع اولیه اسلام نیز معتقد است وجدان به معنای اخلاقی آن در این منابع یعنی قرآن و سنت دیده نمی‌شود، ولی به معنای دریافت و آگاهی در مشتقات کلمه وجدان مانند «وَجَدَ» و «يَجِدُ» در آیه ۳۹ سوره نور، قابل مشاهده است. البته،

۱۳. جعفری، وجدان، ۳۱؛ و جعفری، مجموعه آثار، جلد ۴: معرفت‌شناسی، ۴۰۶.

۱۴. جعفری، وجدان، ۲۳-۲۴.

۱۵. جعفری، وجدان، ۸۸، ۱۵۸؛ و محمدتقی جعفری، مجموعه آثار، جلد ۲: تکاپوی اندیشه‌ها (تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری)، ۱۲۷.

۱۶. جعفری، وجدان، ۳۵-۳۶.

آیات مربوط به «نفس»، «قلب»، «ضمیر» و نیز روایات مربوط به آنها نشانگر آن است که آنها حاوی حقایق و فعالیت‌های متنوعی‌اند که یکی از آنها وجدان اخلاقی است.^{۱۷}

در هر صورت با جست‌وجوهای صورت‌گرفته، جز سه اثر زیر درباره کلیت موضوع نوشتار حاضر، اثر دیگری مشاهده نشده است. (حتی در آثار نویسندگان درباره دیدگاه‌های علامه جعفری، مطالب قابل توجهی راجع به وجدان یافت نشد).

۱. پایان‌نامه کارشناسی ارشد یوسف‌صنعتی با عنوان: «وجدان اخلاقی از دیدگاه ایمانوئل کانت و علامه محمدتقی جعفری» که در سال ۱۳۸۹ در دانشکده الهیات دانشگاه پیام نور تهران دفاع شده است.

۲. مقاله «بازخوانی وجدان اخلاقی از نگاه علامه جعفری» اثر مشترک زارع گنجارودی و محمدی منفرد که در شماره ۲۹ نشریه پژوهشنامه اخلاق در پاییز ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است.

۳. مقاله «وجدان اخلاقی از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری؛ بررسی معرفت‌شناختی» اثر ابوالقاسم‌زاده که در شماره ۱۰۱ نشریه ذهن در بهار ۱۴۰۴ منتشر شده است.

هیچ‌کدام از این سه اثر به موضوع نوشتار حاضر نپرداخته‌اند. در این نوشتار تلاش شده است با مطالعه دقیق همه آثار علامه، دیدگاه‌های ایشان را درباره هستی‌شناسی وجدان، که در بیشتر موارد، مبهم و متعارض به نظر می‌رسد، تحلیل نماید و در نهایت، توجیه‌هایی برای آن ارائه کند؛ راه‌حل‌ها و توجیهاتی که در آثار علامه جعفری به آنها اشاره نشده است.^{۱۸} برای این منظور، هر یک از دو طرف تعارض به همه آثار علامه مستند شده است تا این تلقی برای خواننده ایجاد نشود که در کلام و اندیشه علامه جعفری تعارضی وجود ندارد و این نسبتی است که نویسنده به ایشان داده است! از دیگر فواید این بحث و ارجاع به همه آثار علامه جعفری، افزون بر حل تعارضات و توجیه کلام ایشان، تسهیل امر تحقیق برای پژوهشگرانی است که می‌خواهند درباره دیدگاه‌های علامه که مبتنی بر وجدان یا وجدان اخلاقی است؛ به‌ویژه در ساحت وجودی، پژوهش و آثاری را تدوین کنند. بلکه می‌توان ادعا کرد مطالعه سطر به سطر همه آثار علامه و در موارد لزوم، استناد به کلام ایشان برای تدوین نوشتار حاضر، آنها را از تحقیق در این مسئله بی‌نیاز می‌کند.

۱۷. جعفری، وجدان، ۳۹.

۱۸. توجیهات و راه‌حل‌ها در شماره بعدی نشریه با عنوان «راه‌های برون‌رفت از چالش‌های ساحت وجودی وجدان در اندیشه علامه جعفری با تأکید بر وجدان اخلاقی» منتشر خواهد شد.

مفاهیم: برای تعریف «وجدان اخلاقی» لازم است اخلاق و وجدان به اختصار تعریف شود. / **اخلاق** جمع خُلُق یا خُلُق به معنای طبع و سرشت است که به سیرت و ویژگی‌های باطنی و نفسانی اعم از خوب و بد اختصاص دارد.^{۱۹} در اصطلاح علم اخلاق تعریف‌های متعددی از آن ارائه شده است؛ از جمله صفات پایدار نفسانی یا ملکات،^{۲۰} مطلق صفات نفسانی اعم از پایدار و ناپایدار^{۲۱} و صفات نفسانی و افعال اختیاری.^{۲۲} اخلاق در معنای اخیر که مختار این نوشتار است، افزون بر صفات نفسانی - اعم از پایدار و ناپایدار - شامل افعال اختیاری انسان نیز می‌شود.

وجدان در لغت از ماده «وجد» (به ضم، فتح و کسر واو) است و با توجه به مشتقات آن، معانی مختلفی برای آن ذکر شده است از جمله: پیدا کردن و یافتن، به دست آوردن و برخوردار شدن، توانگری و دارا بودن، محبت و دوست داشتن، خشمگین و غضب نمودن، غمگین و ناراحت شدن، دانستن و شناختن.^{۲۳}

یافتن و برخوردار شدن یا از طریق حواس پنج‌گانه ظاهری صورت می‌گیرد یا از طریق قوای سه‌گانه نفس؛ یعنی شهوت، غضب و عقل که اگر یافتن از طریق عقل صورت گیرد، به دلیل مدرک بودن آن، این نوع یافتن را می‌توان ادراک یا دانستن یا شناختن هم نامید.^{۲۴} از این‌رو، برخی همه مشاهدات باطنی را که انسان به آنها علم دارد مانند فکر، عقل، اراده، شعور و احساس، وجدان نامیده‌اند؛ به بیان دیگر، وجدانیات به آنچه با نیروهای باطن احساس می‌شود یا نفس در خود می‌یابد، تعریف شده است؛ همچنان که وجدان به نفس و قوای نفس نیز اطلاق شده است.^{۲۵}

۱۹. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، جلد ۴ (بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق)، ۱۹۴؛ محمد بن محمد مرتضی زبیدی. تاج العروس من جواهر القاموس. جلد ۶ (بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق)، ۳۳۷؛ و حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن (بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق)، ۲۹۷.

۲۰. ابوعلی مسکویه رازی، تهذیب الاخلاق (بیروت: مکتبه الحیاء، بی‌تا)، ۳۶؛ محمد بن حسن نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶)، ۱۰۱؛ ابوحامد محمد غزالی، إحياء علوم الدين، جلد ۳ (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق)، ۵۹-۵۸؛ محمد محسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء، جلد ۵ (قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۷۶)، ۹۵؛ و نراقی، محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، جلد ۱ (قم: اسماعیلیان، بی‌تا)، ۲۲.

۲۱. محمد تقی مصباح یزدی، فلسفه اخلاقی (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۹۴)، ۲۱. ۲۲. مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، ۲۳.

۲۳. خلیل بن احمد فراهدی، کتاب العین، جلد ۶ (قم: هجرت، ۱۴۰۹ق)، ۱۶۹؛ فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، جلد ۳ (تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵)، ۱۵۴-۱۵۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ۳: ۴۴۵-۴۴۶؛ و زبیدی، تاج العروس، ۵: ۲۹۲-۲۹۶.

۲۴. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۸۵۴-۸۵۵؛ و زبیدی، تاج العروس، ۵: ۲۹۷.

۲۵. محمد علی تهنوی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، جلد ۱ (بیروت: مکتبه لبنان ناشرین، ۱۹۹۶م)، ۶۷۴؛ تهنوی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ۲: ۱۷۵۸-۱۷۵۷؛ عبد المنعم حفنی، المعجم الشامل لمصطلحات الفلسفة (قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۴۲۰ق)، ۹۳۰؛ جبار جهامی، الموسوعة الجامعة لمصطلحات الفكر العربی و الإسلامی، جلد ۲ (بیروت: مکتبه لبنان ناشرین، ۲۰۰۶م)، ۳۰۲۱؛ و جمیل صلیبا، المعجم الفلسفی، جلد ۲ (بیروت: الشركة العالمیة للکتاب، ۱۴۱۴ق)، ۵۵۷.

وجدان در اصطلاح علوم مختلف، معانی مختلفی دارد. در علوم عقلی به‌ویژه فلسفه، احساس یا ادراک حسی با حواس ظاهری را «حسیات» یا «محسوسات» و با حواس باطنی را وجدان یا «وجدانیات» و به مجموع آن دو «مشاهدات» گویند (البته در برخی منابع از مطلق ادراک حسی به «محسوسات» و از مدرکات با حواس ظاهری به «مشاهدات» تعبیر شده است). همچنین در برخی از این آثار، وجدانیات یکی از قضایای بدیهی شمرده شد که از علم حضوری حکایت می‌کند.^{۲۶} به این ترتیب، معنای اصطلاحی وجدان با برخی معانی لغوی آن مرتبط است؛ یعنی آنچه نفس آن را داراست یا در خود می‌یابد و بدان علم دارد.

وجدان اخلاقی: با توجه به تعریف اصطلاحی وجدان، که ناظر به ساحت معرفت‌شناختی آن است، تعریف وجدان اخلاقی نیز از این حیث مشخص می‌شود. توضیح آنکه یکی از مسائل مهم در معرفت‌شناسی و به تبع آن، معرفت‌شناسی اخلاق، منابع یا راه‌های کسب معرفت است، همچون حس، تجربه، عقل و وحی. اینکه هر یک از این راه‌ها چه نقشی در کسب معرفت اخلاقی دارند،^{۲۷} موضوع این مقاله نیست؛ بلکه بحث درباره آن است که آیا وجدان، یکی از راه‌های شناخت احکام اخلاقی به شمار می‌رود و از طریق آن می‌توانیم دست‌کم به برخی احکام اخلاقی معرفت پیدا کنیم یا خیر. پاسخ مثبت به این پرسش که از عبارات علامه جعفری نیز به دست می‌آید و آن را به یک معنا همان نفس و طبق معنایی دیگر از قوای نفس می‌داند، معنای وجدان اخلاقی نیز مشخص می‌شود؛ یعنی نفس یا قوه‌ای از قوای نفس که علاوه بر گرایش به برخی فضایل و ردایل، بینش و شناخت به آنها نیز دارد و به این ترتیب یکی از راه‌های شناخت حسن و قبح یا احکام اخلاقی می‌شود؛ اما اینکه نحوه علم وجدان به احکام اخلاقی چگونه و قلمرو آن تا کجاست و معرفت کسب‌شده از چه ارزش و اعتباری برخوردار است، وارد قلمرو معرفت‌شناسی می‌شود که از موضوع بحث، یعنی هستی‌شناسی وجدان خارج است.

از نگاهی دیگر می‌توان وجدان اخلاقی را چنین تعریف کرد که اگر کارکردهای وجدان به اخلاق مربوط باشد، اعم از شناخت ارزش‌های اخلاقی یا گرایش به آنها می‌توان از آن به «وجدان اخلاقی» تعبیر نمود. به بیان دیگر، مراد از وجدان اخلاقی، کارکردهای اخلاقی وجدان است، اعم از آنکه بینشی باشد یا گرایشی.

۲۶. حسین بن عبدالله ابن سینا، الإشارات و التنبیها (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱)، ۱۲۴؛ علی بن محمد جرجانی، التعریفات (تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۰)، ۵؛ حسن بن یوسف حلی، الأسرار الخفیه فی العلوم العقلیه (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷)، ۱۹۷؛ محمود بن مسعود قطب‌الدین شیرازی، درة التاج، جلد ۲ (تهران: حکمت، ۱۳۶۹)، ۴۴۲؛ محمدحسین فاضل‌تونی، مجموعه رسائل عرفانی و فلسفی (قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۶)، ۴۲۲؛ مطهری، مجموعه آثار، ۶: ۱۲۴؛ و محمد خوانساری، فرهنگ اصطلاحات منطقی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶)، ۲۳۶.

۲۷. مجید ابوالقاسم‌زاده، معرفت‌شناسی اخلاق در اندیشه اسلامی (قم: مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۶)، ۹۹-۱۴۰.

علامه جعفری در عبارتی، مطلق وجدان را مترادف با اخلاق دانسته است؛^{۲۸} اما در مجموع، وجدان را اعم از وجدان اخلاقی می‌داند.^{۲۹} ایشان در معرفی بیشتر وجدان اخلاقی- به عنوان وجدان کمال جو^{۳۰} و به عنوان یکی از اصول ثابت اخلاق^{۳۱} - می‌گوید: «وجدان اخلاقی، تکامل حکمت عملی را به عهده می‌گیرد»^{۳۲} و اگر انسان مطابق آن حرکت کند به مراحل بالای رشد و کمال نائل می‌شود.^{۳۳} از این رو، باید گفت «وجدان اخلاقی بزرگ‌ترین وسیله اصلاح حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها است».^{۳۴} به نظر علامه «وجدان اخلاقی به وجدان برتر مربوط می‌شود که به تربیت و کوشش و تحمل ناملازمات و گذشتن از لذایذ ناشایست احتیاج دارد»^{۳۵} و «وجدان برتر (در مقابل وجدان غریزی) عبارت است از دریافت مفاهیم ثانوی و عالی‌تر، مانند دریافت نیکو بودن عدالت و زشتی ستم».^{۳۶} به بیان دیگر، «وجدان برتر عبارت است از دریافت نیکویی عدالت و احساس مسئولیت در مقابل مقررات و درک شکنجه به هنگام مخالفت با قوانین و بررسی و ارزیابی شخصیت و ایده‌آل و ...».^{۳۷}

ایشان همچنین وجدان را منشأ و عامل برای اخلاق می‌داند. «منشأ اساسی کار اخلاقی، وجدان آزاد آدمی است و بس. اگر تکیه‌گاه کار نیک و گفتار نیک، وجدان آزاد باشد نه جلب پاداش یا دفع ضرر، این گفتار و کردار اخلاقی است و الا جنبه ماشینی پیدا می‌کند».^{۳۸} به بیان دیگر، اخلاق عبارت است از شکوفایی روح برای جذب به نیکی‌ها و آرمان‌های معقول به وسیله قطب‌نمایی در درون به نام وجدان^{۳۹} به طوری که «حیات اخلاقی مطلوب بدون وجدان آزاد، که نشان‌دهنده خیرات و کمالات و محرک انسان به سوی آنها است، خیالی بیش نیست».^{۴۰}

۲۸. جعفری، وجدان، ۱۰۹.

۲۹. جعفری، مجموعه آثار، جلد ۴: معرفت‌شناسی، ۱۲۲، ۱۳۶؛ جعفری، وجدان، ۲۷.

۳۰. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۸: ۱۵۹؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۲: ۶۸؛ و جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۴: ۲۲۵.

۳۱. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۴: ۳۰۴.

۳۲. جعفری، وجدان، ۲۸.

۳۳. محمدتقی جعفری، مجموعه آثار، جلد ۵: حقوق جهانی بشر و کاوش‌های فقهی (تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۲)، ۳۰۸.

۳۴. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۴: ۳۰۵.

۳۵. جعفری، وجدان، ۲۶۳.

۳۶. جعفری، جبر و اختیار، ۲۶۵.

۳۷. جعفری، وجدان، ۲۶۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۵: ۹۹.

۳۸. جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۶: ۱۸.

۳۹. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۴: ۳۳، ۵۲.

۴۰. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۸: ۲۴۰؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۴: ۳۰۷-۳۰۸؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۵: ۹۲؛ و جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۷: ۲۵.

بنابراین، نحوه هستی وجدان اخلاقی به‌عنوان یکی از شئون و مراتب وجدان به‌گونه‌ای است که هم از ساحت ادراکی و بینشی برخوردار است و از منابع معرفت اخلاقی یا از راه‌های تشخیصِ حُسن و قبح اخلاقی به‌شمار می‌رود و هم از ساحت تحریکی و گرایشی که موجب تشویق و ترغیب انسان به انجام دادن فضایل و ترک رذایل می‌شود. چالش چهارم به این مسئله اختصاص دارد.

۲. چالش‌های هستی‌شناختی وجدان

پیش از بیان تعارضات ساحت وجودی وجدان یا چالش‌های هستی‌شناختی آن در دیدگاه‌های علامه جعفری، توجه به این نکته لازم است که علامه جعفری در اصل وجود وجدان تردیدی ندارد. چنانکه از برخی عبارات گفته‌شده و عبارات پیش‌رو معلوم است، مراد از وجدان در نظر ایشان یا باید همان نفس باشد یا یکی از قوای نفس یعنی عقل و ما انسان‌ها چیزی مغایر با نفس و قوای آن یا چیزی در عرض آنها به نام وجدان در درون خود نداریم.

۲-۱. وجود بالقوه یا بالفعل وجدان

وجود وجدان اخلاقی از دیدگاه علامه جعفری، امری مسلّم و انکارناپذیر است. ایشان نه تنها به اثبات وجود آن پرداخته^{۴۱} و آن را عامل شخصیت و رشد و شکوفایی انسان و نیز رشد عقل و علم می‌داند،^{۴۲} شواهدی را نیز از قرآن و روایات برای آن بیان می‌کند^{۴۳} و به اشکالات منکران وجدان پرداخته و به آنها پاسخ می‌دهد.^{۴۴} از منظر ایشان، قوانین و مقررات اخلاقی و حقوقی بدون وجدان اخلاقی همچون کاخ‌های مجلل است که بر قلّه‌های کوه آتشفشان بنا شده باشد.^{۴۵}

همه این عبارات دلالت بر وجود بالفعل وجدان دارد، اما برخی عبارات حاکی از آن است که هرچند وجدان، ذاتی انسان است نه امری عارضی، اما وجودش در ابتدا بالقوه است و سپس به فعلیت می‌رسد.

بذر اولی وجدان اخلاقی در ذات انسان وجود دارد؛ اگر وجدان امری عارضی و معلول حوادث و پدیده‌های خارج از ذات بود، نمی‌توانست این اندازه در اعماق شخصیت آدمی نفوذ کند و این قدر منشأ آثار بزرگی مانند فداکاری‌ها و گذشتن از لذائذ در جهت پیشبرد آرمان‌های اعلا شود. وقتی

۴۱. جعفری، وجدان، ۱۳-۲۲، ۹۹-۱۲۲؛ جبر و اختیار، ۲۵۹؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۱: ۱۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۲۱: ۲۵۱؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۲۴: ۳۰۴.

۴۲. جعفری، وجدان، ۱۲۸-۱۴۳، ۱۵۷-۱۶۶، ۱۷۱-۱۷۹.

۴۳. جعفری، وجدان، ۵۱-۶۴، ۲۰۸؛ و جعفری، مجموعه آثار، جلد ۴: معرفت‌شناسی، ۴۴۴-۴۵۱.

۴۴. جعفری، وجدان، ۶۵-۸۵؛ جعفری، علل و عوامل جذابیت سخنان مولوی، ۱۷۷-۱۷۸.

۴۵. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۲۴: ۳۰۵.

وجدان به فعلیت رسید، موجب وصول جامعه بشری به امتیازات مادی، روانی و روحی فراوان می‌شود. افرادی مانند فروید که وجدان اخلاقی را عارضی و ساخته اجتماع و معلول تعلیم و تربیت می‌دانند و نام آن را «من برتر» می‌نهند با امثال اینگونه سخنان بی‌اساس، انقلابی در اندیشه و زندگی انسان‌ها ایجاد می‌کنند. آری، انقلاب، ولی از کمال به پستی، از عظمت‌ها به حقارت‌ها و از ارزش‌ها به ضد ارزش‌ها.^{۴۶} اگر در انسان قوه و استعداد وجدان اخلاقی نباشد، نخواهد توانست حق و باطل‌ها و نیک و بد‌ها و بایستگی و نبایستگی‌ها را تشخیص دهد.^{۴۷} خداوند متعال بذره‌های خیر و کمال را در نهاد انسان‌ها کاشته و به وسیله وجدان، عقل و پیامبران عظام، رویانیدن و به فعلیت رساندن آن بذرها را از انسان‌ها می‌خواهد.^{۴۸}

۲-۲. ضعف یا نابودی وجدان

در اینجا پرسش آن است که وجدان موجود، آیا کم‌رنگ و ضعیف می‌شود یا به کلی از بین می‌رود. هرچند علامه اظهار نظر قطعی در این باره را دشوار می‌داند،^{۴۹} اما برخی عبارات ایشان بر ضعف شدن وجدان و عدم نابودی آن دلالت دارد: «ممکن است سطحی از وجدان محجوب شود، ولی هیچگاه تماماً نابود نمی‌شود و اعماق آن به وجود و فعالیت خود ادامه می‌دهد»^{۵۰} و «گاه تمایلات نفسانی ما چنان نیرومند و شدیدند که انسان حقیقتاً می‌خواهد وجدان خود را کور کند، آن را بفربید و از فعالیت بازدارد؛ اما وجدان این خاصیت بسیار شگفت‌انگیز را دارد که ... هرچند با چشمانی ضعیف و خون‌آلود ... به نظارت خود ادامه خواهد داد».^{۵۱}

از نگاه علامه، وجدان پدیده‌ای ملکوتی است که هرچند ممکن است منحرف، مختل و خنثی شود و از مدار انسانیت خارج گردد، اما هرگز اصالت و ضبط و بینایی خود را از دست نمی‌دهد.^{۵۲} وجدان به‌عنوان ضامن اجرای درونی، همیشه بیدار است و با گذشت قرون و اعصار تفاوت نمی‌کند. از این رو، انسان هیچگاه از آن بی‌نیاز نمی‌شود و نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد.^{۵۳}

۴۶. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۴: ۳۰۴-۳۰۶.

۴۷. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۴: ۱۸۳.

۴۸. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۹: ۲۳۱.

۴۹. جعفری، وجدان، ۲۵۶.

۵۰. جعفری، وجدان، ۲۵۵.

۵۱. جعفری، وجدان، ۱۹۶-۱۹۷.

۵۲. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۷: ۳، ۱۶۷؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۴: ۲۶۹-۲۶۸؛ جعفری، ترجمه و تفسیر

نهج البلاغه، ۱۳: ۷؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۹: ۴۹، ۱۳۲؛ و جعفری، مجموعه آثار، جلد ۴: معرفت‌شناسی، ۴۴۷.

۵۳. جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۲: ۴؛ و جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی

جلال‌الدین محمد مولوی، ۳: ۶۵۹-۶۶۰.

پاسخ علامه به منکران وجدان نیز بر معدوم نشدن وجدان دلالت دارد؛ اینکه وجدان یک حقیقت اصیل است که خداوند متعال آن را در نهاد انسان قرار داده تا همه عظمت‌ها و ارزش‌های انسانی را به وسیله آن تشخیص دهد.^{۵۴}

در مقابل تعابیری نظیر ضعف، انحراف و اختلال در کار وجدان که بر نابودی کامل وجدان دلالت ندارد، برخی عبارات از محو و نابودی وجدان حکایت می‌کند: «بسیاری از افراد انسانی از فعالیت وجدان خود به کلی جلوگیری کرده، این جلوگیری رفته‌رفته وجدان را به کلی نابود می‌سازد... اینکه وجدان هیچ‌گاه زایل و نابود نمی‌شود از نظر مشاهدات خارجی صحیح نیست، زیرا چنگیزهای کوچک و بزرگ و نرون‌های قوی و ضعیف در هر دورانی وجود داشته‌اند»^{۵۵} و «... تا زمانی که وجدان در نهاد انسانی به کلی معدوم نشده است، هر تغییر و تحولی که در قلمرو فعالیت او انجام شود، واحدهای مورد نظارت خود را بدون بازیگری، مورد تماشا و نظارت قرار خواهد داد. به عبارتی روشن‌تر: وجدان، وجدان است و تا وجود دارد، وجدان خواهد بود».^{۵۶}

مطابق دیدگاه علامه، وجدان تا زنده است، بیدار است و دمی از مقاومت بازنمی‌ایستد، مگر آنکه بال و پر او شکسته شود و موجودیت خود را از دست بدهد^{۵۷} که در این صورت، وجدان سرکوب می‌شود، از کار می‌افتد و از درون آدمی رخت برمی‌بندد^{۵۸} و آن زمانی است که برخی گناهان، وجدان عالی انسانی را تدریجاً از فعالیت باز بدارد تا جایی که نه تنها وجدان از فعالیت بازایستاده و احساس تکلیف نمی‌کند، بلکه نابود می‌شود و می‌میرد. در این صورت، دیگر وجدانی برای انسان گناهکار نمی‌ماند تا مانند عقربک قطب‌نما حرکت کند و مسیر او را به سوی خدا نشان دهد و توبه نماید. بازگشت به سوی خدا موقعی امکان‌پذیر است که به سبب لجاجت در معصیت یا به سبب برخی گناهان، مهر نابودی بر وجدان نخورده باشد.^{۵۹}

۲-۳. وحدت یا تعدد وجدان

از دیگر تعارض‌ها در کلام علامه، وحدت یا تعدد وجدان است که عبارات علامه بر هر دو طرف دلالت دارد. وجدان را هم واحد می‌داند و هم متعدد؛ برای وجدان واحد نیز فعالیت‌های متعدد و حتی متضاد قائل است.

۵۴. جعفری، علل و عوامل جذابیت سخنان مولوی، ۱۷۸-۱۷۷.

۵۵. جعفری، وجدان، ۲۵۶-۲۵۷.

۵۶. جعفری، وجدان، ۲۴۲-۲۴۳.

۵۷. جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۳: ۶۶۰.

۵۸. جعفری، مجموعه آثار، ج ۵: حقوق جهانی بشر و کاوش‌های فقهی، ۲۶، ۳۰۸-۳۰۷.

۵۹. جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۴: ۲۳۴؛ و جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۸: ۴۱۷.

برخی تعابیری که بر تعدد وجدان دلالت دارد عبارت است از: وجدان‌های افراد،^{۶۰} یکی از وجدان‌ها، وجدان دیگر و حقایق مختلف،^{۶۱} وجدان شخصی در برابر وجدان مشترک،^{۶۲} وجدان فردی در برابر وجدان اجتماعی،^{۶۳} وجدان اجتماعی در برابر وجدان عام بشری یا وجدان جهانی،^{۶۴} وجدان غریزی در برابر وجدان برتری یا وجدان اخلاقی.^{۶۵}

علاوه بر تعابیر فوق، وجدان آگاه یا وجدان به معنای آگاهی، وجدان زندگی اجتماعی، وجدان مدیریت، وجدان سیاسی، وجدان قضائی، وجدان هنری، وجدان علمی، وجدان اخلاقی، وجدان تکلیف یا وظیفه‌ای، وجدان دادرسی درونی، وجدان عمومی، وجدان معمولی، وجدان برین و وجدان الهی، تعابیر دیگری است که می‌توان تعدد وجدان را از آنها برداشت کرد.^{۶۶}

در مقابل، این تعابیر بر وحدت وجدان اشاره می‌کند: نمودهای وجدان،^{۶۷} قیافه‌های وجدان،^{۶۸} پدیده‌های وجدان،^{۶۹} فعالیت‌های وجدان،^{۷۰} وجدان آدمی یا وجدان انسان‌ها،^{۷۱} وجدان واحد یا یک وجدان یا حقیقت واحد.^{۷۲}

۶۰. جعفری، وجدان، ۲۶۰.

۶۱. جعفری، وجدان، ۲۲۴.

۶۲. جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۲: ۲۷۳؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۹: ۵۷۲-۵۷۳؛ و جعفری، وجدان، ۲۵۸-۲۶۰.

۶۳. جعفری، وجدان، ۲۷۱-۲۷۲.

۶۴. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۴: ۶۰؛ جعفری، وجدان، ۲۷۴-۲۷۶؛ و جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۵: ۶۰۸-۶۰۶.

۶۵. جعفری، جبر و اختیار، ۲۶۵؛ و جعفری، وجدان، ۲۶۲-۲۶۳.

۶۶. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱: ۱۹۱؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۸: ۲۰۷؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۹: ۵۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۴: ۳۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۵: ۲۱۰-۲۱۳؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۹: ۱۳۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۱: ۵۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۲: ۶۸؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۳: ۱۱۵؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۴: ۵۵؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۵: ۹۹؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۶: ۲۴۸؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۷: ۲۰۵؛ و جعفری، وجدان، ۹۲، ۲۵۹.

۶۷. جعفری، وجدان، ۹۲-۹۴، ۲۳۶-۲۳۷.

۶۸. جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۳: ۶۵۹؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۱۲: ۳۹۴؛ و جعفری، وجدان، ۱۴، ۲۸۴-۲۸۵.

۶۹. جعفری، وجدان، ۱۴، ۲۸، ۲۳۹؛ و جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۳: ۶۵۹.

۷۰. جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۲: ۷۳۰؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۳: ۶۵۹؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۱۲: ۳۹۴؛ جعفری، وجدان، ۱۴، ۲۸، ۲۳۶-۲۳۷، ۲۳۹، ۲۸۳-۲۸۵؛ و محمدتقی جعفری، مجموعه آثار، ج ۶: چهار شاعر (خیام، نظامی، سعدی، حافظ) (تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۴)، ۳۵۹-۳۶۰.

۷۱. جعفری، وجدان، ۲۳۶-۲۳۷.

۷۲. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲: ۱۹۴؛ و جعفری، وجدان، ۶۸، ۲۲۴.

۴-۲. وجدان: مدرک یا عامل یا هر دو

از دیگر موارد تعارض در اندیشه علامه جعفری، که ثمرات علمی مهم و مختلفی بر آن مترتب است، مدرک یا محرک بودن وجدان است. برخی عبارات در آثار ایشان بر صرف مدرک بودن وجدان اخلاقی دلالت دارد، اعم از علم حضوری و حصولی و علم حصولی نیز اعم از تصویری و تصدیقی، کلی و جزئی، بدیهی و نظری و وجدانیات و فطریات؛ اما برخی عبارات، حکایت از آن دارد که وجدان اخلاقی صرفاً محرک است و انسان را به انجام دادن کارهایی وامی‌دارد. در برخی عبارات، وجدان اخلاقی هم عالم و مدرک معرفی شد و هم عامل و محرک.

لازم به ذکر است که مسائل معرفت‌شناسی وجدان در اینجا مطرح نمی‌شود، بلکه آنچه درباره مدرک بودن وجدان گفته می‌شود از باب هستی‌شناسی علم است؛ یعنی وجدان چه نحوه وجودی دارد؟ وجود علمی و ادراکی یا خیر.

مدرک بودن وجدان: علم و آگاهی وجدان آنقدر اهمیت دارد که اگر جنبه ادراکی‌اش از دست برود یا بی‌اثر شود و معرفت ارزش و فروغ خود را از دست دهد، نادانی یکه‌تاز میدان اجتماع می‌شود و باطل جای حق می‌نشیند.^{۷۳}

عبارات متعدد و با تعابیر مختلف بر ادراک وجدان دلالت می‌کند. برخی از این تعابیر عبارت‌اند از: «درک»،^{۷۴} «دریافت»،^{۷۵}

۷۳. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۹: ۱۳۲-۱۳۳.

۷۴. جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۸: ۳۹۶؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۱۲: ۳۹۲؛ جعفری، وجدان، ۶۸، ۲۴۸-۲۴۹؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۴: ۱۹۴؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۶: ۱۸-۱۹ و ۲۴۶؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۷: ۱۳۵، ۲۴۲، ۲۸۷؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۸: ۲۵، ۲۲۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۹: ۲۲۷؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۸: ۳۹؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۰: ۱۴۴؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۱: ۹۰؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۲: ۲۷۸؛ و جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۵: ۱۹۷.

۷۵. جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۱: ۲۱۴؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۸: ۲۳۶؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۱۰: ۱۴۲؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۱۲: ۳۹۴-۳۹۶؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱: ۲۷۷؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۵: ۹۵؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۶: ۱۸؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۸: ۲۵؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۹: ۷۹، ۲۲۷؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۲: ۲۹۶، ۳۱۹؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۰: ۵۵؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۲: ۷۴؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۳: ۳۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۴: ۱۴؛ و جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۵: ۱۶۷، ۱۹۷.

«آگاهی»،^{۷۶} «حکم»،^{۷۷} خودآگاهی و علم حضوری.^{۷۸} تعقل، تفکر، اندیشیدن، خردمندی، بینش، معرفت، شناخت، تشخیص، راهنمایی، فهم، کشف، دلیل و اثبات، تعابیر دیگر در این باره‌اند.^{۷۹}

از نظر علامه، وجدان همچون حس و عقل از عوامل تشخیص حق و باطل و بلکه عالی‌ترین عامل تشخیص است^{۸۰} و به تصفیه و پاک‌سازی معرفت‌ها یعنی تمییز صدق از کذب، تفکیک حق از باطل و تشخیص صلاح از فساد، خوب از بد، جرم از غیر جرم و باید از نباید می‌پردازد؛^{۸۱} همچنان که به اثبات اصول کلی در شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی می‌پردازد.^{۸۲}

۷۶. جعفری، وجدان، ۱۲۰، ۱۶۱-۱۶۴؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۴: ۳۶؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۸: ۹۱؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۹: ۲۰۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱: ۱۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۳: ۱۰؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۸: ۲۱۱، ۲۱۵-۲۱۶؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۹: ۴۰؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۹: ۱۳۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۲: ۶۱، ۶۸؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۶: ۹۰؛ و محمدتقی جعفری، حیات معقول (تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۹)، ۶۲.

۷۷. جعفری، وجدان، ۷۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۶: ۱۸؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۹: ۲۳۳؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۲: ۲۵۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۶: ۲۷۳؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۰: ۱۴۴؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۱: ۵۱؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۲: ۱۸-۱۷، ۳۲۱؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۳: ۲۹۷-۲۹۸؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۴: ۲۷۰؛ و جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۶: ۹۰، ۱۷۱.

۷۸. جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۲: ۷۵، ۷۳۰؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۴: ۷۵۰؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۷: ۲۴۲؛ جعفری، مجموعه آثار، جلد ۴: معرفت‌شناسی، ۱۸۱-۱۷۶، ۲۶۵؛ و جعفری، وجدان، ۲۹-۲۸، ۵۵-۵۱، ۶۷-۶۵، ۱۲۵-۱۲۳، ۱۹۶-۱۹۳، ۲۴۴، ۲۶۱، ۲۸۴.

۷۹. جعفری، مجموعه آثار، جلد ۲: تکاپوی اندیشه‌ها، ۲۰۹-۲۰۷؛ جعفری، وجدان، ۶۸، ۷۲؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۴: ۲۱۹، ۷۵۰؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۱۰: ۱۴۲؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۱۳: ۱۹؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲: ۲۳، ۶۴، ۱۳۶؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۳: ۶۶؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۴: ۴۵؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۶: ۶، ۳۰۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۷: ۱۱۵-۱۱۴؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۸: ۱۴، ۷۴، ۱۶۴؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۲: ۳۱۹؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۴: ۱۲۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۱: ۵۱، ۱۶۷؛ و جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۲: ۱۸-۱۷، ۶۸.

۸۰. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۳: ۶۶؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۶: ۱۸.

۸۱. جعفری، مجموعه آثار، جلد ۴: معرفت‌شناسی، ۵۰۸-۵۰۷؛ جعفری، وجدان، ۶۸؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۴: ۶۵۱؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۶: ۳۶؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۱۲: ۳۹۶؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲: ۲۳، ۱۳۶؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۷: ۱۱۵-۱۱۴؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۸: ۱۴، ۷۴؛ و جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۴: ۱۸۳.

۸۲. جعفری، مجموعه آثار، جلد ۲: تکاپوی اندیشه‌ها، ۲۰۹-۲۰۷.

درواقع، سنجش واقعیات و تشخیص حق از باطل توسط وجدان با درک و شناخت اصول و قوانین کلی و در قالب قضایا صورت می‌گیرد.^{۸۳} به بیان دیگر، درک وجدانی هرچند شخصی و انفرادی است، اما ضمن ادراک جزئیات، کلیات را از آنها انتزاع می‌کند و به شناخت قوانین کلی اخلاقی می‌رسد و آنها را بر مواردش تطبیق می‌دهد.^{۸۴}

عامل بودن وجدان: علامه جعفری در عبارات متعدد، وجدان اخلاقی را به گونه‌ای معرفی کرده است که دلالت بر جنبه گرایشی، کنشی و محرک بودن آن دارد و نه جنبه بینشی و مدرک بودنش؛ به‌ویژه آنجا که در مقابل عقل و کارکرد ادراکی عقل قرار گرفته است و از تفکرات و اندیشه‌های عقل پیروی می‌کند. وجدان در این کارکرد، کمال‌طلب و حق‌جو است و انسان را به سمت خوبی‌ها و بایستگی‌های می‌کشاند و از بدی‌ها و نبایستگی‌ها بازمی‌دارد تا به هدف اعلای زندگی برسد.^{۸۵} ایشان در این باره می‌گوید: «وجدان اخلاقی، تکامل حکمت عملی را به عهده می‌گیرد»^{۸۶} که اگر انسان مطابق آن حرکت کند، به مراحل بالای رشد و کمال نائل می‌شود.^{۸۷} به بیان دیگر «وجدان اخلاقی بزرگ‌ترین وسیله اصلاح حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها است».^{۸۸} «وجدان اخلاقی به وجدان برتر مربوط می‌شود که به تربیت و کوشش و تحمل ناملازمات و گذشتن از لذایذ ناشایست احتیاج دارد».^{۸۹}

برخی دیگر از تعبیر دال بر این جنبه وجدان عبارت است از: حرکت و مشتقات آن مانند تحریک، تحرّک و محرّک^{۹۰} و نیز فعل، عمل، اجرا، مشتقات و مترادف‌های هریک مانند عامل،

۸۳. جعفری، وجدان، ۱۹۳؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۲۲: ۶۸.

۸۴. جعفری، حیات معقول، ۶۲؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۴: ۷۵۰.

۸۵. جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۵: ۴۹۳؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۷:

۱۶۴؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۲۲: ۶۷؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۲۵: ۹۹؛ جعفری، وجدان، ۲۸،

۳۶، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۵۸، ۲۰۷-۲۱۳، ۲۳۰، ۲۴۳؛ محمدتقی جعفری، مجموعه آثار، جلد ۱: عرفان اسلامی (تهران: مؤسسه

تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۱)، ۱۳۵؛ و جعفری، مجموعه آثار، جلد ۲: تکاپوی اندیشه‌ها، ۲۰۹-۲۰۷.

۸۶. جعفری، وجدان، ۲۸.

۸۷. جعفری، مجموعه آثار، جلد ۵: حقوق جهانی بشر و کاوش‌های فقهی، ۳۰۸.

۸۸. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۲۴: ۳۰۵.

۸۹. جعفری، وجدان، ۲۶۳.

۹۰. جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۲: ۵۲؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی

جلال‌الدین محمد مولوی، ۴: ۴۵۳؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۶: ۲۱؛ جعفری،

تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۱۰: ۴۸۲؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد

مولوی، ۱۴: ۶۱۹؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۴: ۲۸۱؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۱۲: ۱۳؛ جعفری،

ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۱۴: ۳۳؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۲۲: ۶۷، ۲۸۶؛ جعفری، ترجمه و تفسیر

نهج‌البلاغه، ۲۷: ۱۶۹؛ و جعفری، وجدان، ۳۶، ۲۳۰.

عامل تحرّک، عامل درونی، عامل سرزنش، فعالیت، اقدام، مجری و نیز معنای فارسی آنها مانند انجام دادن و به جا آوردن.^{۹۱}

تشویق، تمایل، دستور دادن، متأثر شدن، احساس عذاب و شکنجه، احساس تکلیف و تعهد، احساس ندامت، تلاش و کوشش از دیگر تعابیری اند که بر جنبه گرایشی و کنشی وجدان دلالت دارد.^{۹۲}

مدرک و عامل بودن وجدان: برخی عبارات در آثار علامه، هم بر جنبه ادراکی و بینشی وجدان دلالت دارد و هم بر جنبه تحریکی و گرایشی آن. در اینجا علامه با اینکه میان وجدان و عقل نظری که فقط مدرک است، فرق می‌گذارد، اما برای وجدان، هم درک، تشخیص، آگاهی و هشیاری قائل است و هم اجرا، عمل و کردار. به بیان دیگر، وجدان هم خیر و شر را تشخیص می‌دهد و نیکی و زشتی را ادراک می‌کند و هم احساس تعهد و تکلیف می‌کند و محرک به سوی آنهاست؛ هم انسان را به خوبی‌ها و بایسته‌ها تحریک می‌کند و هم از زشتی‌ها و نبایسته‌ها بر حذر می‌دارد؛ هم عالم است و هم عامل و فعال، هم کاشف قانون است و هم مجری آن و هم راهنماست و هم راهبر.^{۹۳}

۹۱. جعفری، مجموعه آثار، جلد ۲: تکاپوی اندیشه‌ها، ۲۰۹-۲۰۷؛ جعفری، مجموعه آثار، جلد ۵: حقوق جهانی بشر و کاوش‌های فقهی، ۴۰۴؛ جعفری، وجدان، ۲۸، ۳۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۵۸، ۲۲۵، ۲۳۰؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۲: ۴؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۳: ۵۷۷؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۵: ۴۹۳؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۲: ۲۶۳؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۴: ۳۰۵؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۱۲: ۱۳؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۲۲: ۶۷، ۱۸۵.

۹۲. جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۸: ۴۱۷؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۱۴: ۶۱۹؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۴: ۱۸۵؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۸: ۲۰۷؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۹: ۵۲؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۱۲: ۱۳؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۲۱: ۲۵۱؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۲۲: ۲۸۶؛ و جعفری، وجدان، ۲۳۰.

۹۳. جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۴: ۷۵۰؛ جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، ۱۳: ۱۸۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۲: ۱۹۱، ۲۷۹؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۷: ۱۶۵؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۸: ۲۴۰؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۱۹: ۱۳۲؛ جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۲۷: ۲۰۵؛ جعفری، علل و عوامل جذابیت سخنان مولوی، ۱۷۷-۱۷۸؛ جعفری، حیات معقول، ۶۸-۶۷؛ جعفری، مجموعه آثار، جلد ۲: تکاپوی اندیشه‌ها، ۲۰۹-۲۰۷؛ جعفری، مجموعه آثار، جلد ۵: حقوق جهانی بشر و کاوش‌های فقهی، ۳۰۷؛ جعفری، مجموعه آثار، جلد ۴: معرفت‌شناسی، ۱۸۸؛ جعفری، مجموعه آثار، جلد ۶: چهار شاعر (خیام، نظامی، سعدی، حافظ)، ۶۷۴؛ جعفری، جبر و اختیار، ۲۶۵؛ و جعفری، وجدان، ۲۴، ۶۸، ۱۶۱-۱۶۴، ۱۹۱-۱۹۲، ۲۲۴، ۲۳۹-۲۴۰، ۲۴۸، ۲۵۹، ۲۸۴.

از این رو علامه، هم حکم وجدان را که از سنخ کنش و فعل جوانحی است، اعم از جنبه ادراکی و تحریکی وجدان می‌داند^{۹۴} و هم درک وجدانی را که از سنخ بینش است، اعم از جهات بینشی و گرایشی آن.^{۹۵}

۳. نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح‌شده در ساحت وجودی وجدان و ارتباط آن با اخلاق در اندیشه علامه محمدتقی جعفری به دست آمد که ایشان بیش از دیگر حکمای معاصر به این مسئله پرداخته است و به همان میزان عبارات مبهم و متعارضی در آثار ایشان درباره ساحت وجودی وجدان یافت می‌شود. مراد از وجدان اخلاقی در نظر علامه جعفری، که اخص از مطلق وجدان است، وجدان برتر و کمال‌طلب است که تکامل حکمت عملی را بر عهده دارد و اگر انسان مطابق آن حرکت کند، به مراحل بالایی رشد و کمال نائل می‌شود. در آثار علامه جعفری در مجموع، چهار چالش یا تعارض درباره ویژگی‌های هستی‌شناختی وجدان می‌توان یافت:

نخست بالقوه یا بالفعل بودن وجدان است. از یک طرف، وجود بالفعل وجدان اخلاقی را مسلم و انکارناپذیر می‌انگارد و آن را عامل شخصیت و رشد و شکوفایی انسان و نیز رشد عقل و علم می‌داند؛ از سوی دیگر بر این باور است که هرچند وجدان، ذاتی انسان است نه امری عارضی، اما وجودش در ابتدا بالقوه است و سپس به فعلیت می‌رسد.

چالش دوم درباره ضعف یا نابودی وجدان است که در مواردی اذعان می‌کند سطحی از وجدان محبوب می‌شود، ولی هیچگاه تماماً نابود نمی‌شود و در اعماق وجود انسان به فعالیت خود ادامه می‌دهد؛ زیرا وجدان، پدیده‌ای ملکوتی است که هرچند ممکن است منحرف، مختل و خنثی شود، اما به عنوان ضامن اجرای درونی، همیشه بیدار است و با گذشت زمان معدوم نمی‌شود. در مقابل در عباراتی از محو و نابودی کامل وجدان سخن می‌گوید: اینکه بسیاری از افراد انسانی از فعالیت وجدان خود به کلی جلوگیری کرده‌اند، این جلوگیری رفته‌رفته وجدان را به کلی نابود می‌کند و اینکه وجدان تا زنده است، بیدار است و دمی از مقاومت باز نمی‌ایستد، مگر آنکه سرکوب شود و از کار بیفتد که در این صورت، موجودیت خود را از دست می‌دهد و از درون آدمی رخت برمی‌بندد.

چالش سوم درباره وحدت یا تعدد وجدان است که آن را هم واحد و هم متعدد می‌داند. در موارد از تعبیر جمع مانند وجدان‌های افراد و یکی از وجدان‌ها استفاده می‌کند؛ در مواردی انواع

۹۴. جعفری، وجدان، ۲۰۳-۲۰۲.

۹۵. جعفری، وجدان، ۲۴۸.

وجدان را نام می‌برد مانند وجدان عمومی، وجدان معمولی، وجدان اجتماعی، وجدان مدیریت، وجدان سیاسی، وجدان قضائی، وجدان هنری، وجدان علمی، وجدان اخلاقی، وجدان برین و وجدان الهی و در مواردی به وجدان‌های مقابل هم اشاره می‌کند؛ مانند وجدان شخصی در برابر وجدان مشترک، وجدان فردی در برابر وجدان اجتماعی، وجدان غریزی در برابر وجدان اخلاقی. در مقابل، تعبیری همچون نمودهای وجدان، قیافه‌های وجدان، پدیده‌های وجدان، فعالیت‌های وجدان، وجدان آدمی یا وجدان انسان‌ها، وجدان واحد یا یک وجدان یا حقیقت واحد بر تکرار وجدان دلالت دارد.

چالش آخر، مدرک یا محرک بودن وجدان است. برخی تعبیر در آثار علامه مانند درک، دریافت، آگاهی، حکم، خودآگاهی، علم حضوری، تعقل، تفکر، اندیشیدن، بینش، معرفت، شناخت، تشخیص، فهم و کشف بر صرف مدرک بودن وجدان اخلاقی دلالت دارد؛ اما برخی تعبیر حکایت از آن دارد که وجدان اخلاقی صرفاً محرک است و کارکرد گرایشی و کنشی دارد نه بینشی؛ مانند عامل، عامل تحرک، عامل درونی، عامل سرزنش، فعالیت، اقدام، تشویق، تمایل، دستور دادن، احساس عذاب و شکنجه، احساس تکلیف و تعهد، احساس ندامت، تلاش و کوشش. در دسته سوم عبارات، وجدان اخلاقی هم عالم و مدرک معرفی شد و هم عامل و محرک.

نتیجه پایانی آنکه هر چند خود علامه به وجه یا وجوه جمع عبارات به ظاهر متعارض خود اشاره نکرده است؛ اما می‌توان توجیهاتی برای آنها ارائه کرد. ازجمله آنکه می‌دانیم اگر شی‌ای از حیثیات متفاوت برخوردار باشد و بر هر حیثیت آن، حکم خاصی را متفاوت با حیثیت دیگر حمل کنیم، هر چند احکام متفاوتی را به شی‌ی واحد نسبت دادیم، اما دیگر تعارضی در کار نخواهد بود. از طرفی، همانطور که از دیدگاه علامه جعفری به دست می‌آید، غیر از نفس و قوای آن، چیزی به نام وجدان در عرض آنها و غیر از آنها برای انسان وجود ندارد؛ پس وجدان یا همان نفس یا عقل به عنوان یکی از قوای نفس است. بر این اساس و با توجه به تجرد و بساطت نفس و با توجه به دو قاعده «بسیط الحقیقه کلّ الأشياء و لیس بشیء منها» و «النفس فی وحدتها کلّ القوا»، اگر نفس را بسیط و واحد بدانیم و قوایش را اجزا و مغایر با آن ندانیم، پس نفس که مترادف با وجدان است، همان عقل خواهد بود؛ اما اگر براساس «لیس بشیء منها»، اجزا و قوای نفس را غیر نفس دانستیم، نفس غیر از عقل خواهد بود؛ پس به دلیل اختلاف در حیثیات، احکام مختلفی بر وجدان حمل می‌شود و در نتیجه تعارضی وجود نخواهد داشت.

فهرست منابع

الف- منابع فارسی:

- ابوالقاسم‌زاده، مجید. معرفت‌شناسی اخلاق در اندیشه اسلامی. قم: مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۶.
- ابوالقاسم‌زاده، مجید. «وجدان اخلاقی از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری: بررسی معرفت‌شناختی»، نشریه ذهن ۲۶، شماره ۱۰۱ (بهار ۱۴۰۴): ۷۳-۱۰۳. <https://doi.org/10.22034/ZEHN.2025.2039537.2054>
- جعفری، محمدتقی. تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی. جلد ۱-۱۴. تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳.
- جعفری، محمدتقی. ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه. جلد ۱-۹ و جلد ۱۲-۲۷. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- جعفری، محمدتقی. علل و عوامل جذابیت سخنان مولوی. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۹.
- جعفری، محمدتقی. حیات معقول. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۹.
- جعفری، محمدتقی. مجموعه آثار، جلد ۱: عرفان اسلامی. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۱.
- جعفری، محمدتقی. مجموعه آثار، جلد ۲: تکاپوی اندیشه‌ها. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۲.
- جعفری، محمدتقی. مجموعه آثار، جلد ۴: معرفت‌شناسی. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۳.
- جعفری، محمدتقی. مجموعه آثار، جلد ۵: حقوق جهانی بشر و کاوش‌های فقهی. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۲.
- جعفری، محمدتقی. مجموعه آثار، جلد ۶: چهار شاعر (خیام، نظامی، سعدی، حافظ). تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۴.
- جعفری، محمدتقی. جبر و اختیار. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۴.
- جعفری، محمدتقی. وجدان. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۵.
- جوادی آملی، عبدالله. صورت و سیرت انسان در قرآن. قم: اسراء، ۱۳۸۱.

- جوادی آملی، عبدالله. توحید در قرآن. قم: اسراء، ۱۳۸۳.
- جوادی آملی، عبدالله. فطرت در قرآن. قم: اسراء، ۱۳۸۴.
- جوادی آملی، عبدالله. وحی و نبوت در قرآن. قم: اسراء، ۱۳۸۴.
- جوادی آملی، عبدالله. شریعت در آینه معرفت. قم: اسراء، ۱۳۸۶.
- جوادی آملی، عبدالله. سرچشمه اندیشه. جلد ۳-۴. قم: اسراء، ۱۳۸۶.
- جوادی آملی، عبدالله. منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: اسراء، ۱۳۸۹.
- جوادی آملی، عبدالله. تسنیم. جلد ۲ و ۶. قم: اسراء، ۱۳۸۹.
- جوادی آملی، عبدالله. تسنیم. جلد ۷. قم: اسراء، ۱۳۸۸.
- جوادی آملی، عبدالله. تسنیم. جلد ۲۵. قم: اسراء، ۱۳۹۰.
- جوادی آملی، عبدالله. تسنیم. جلد ۲۶. قم: اسراء، ۱۳۹۴.
- جوادی آملی، عبدالله. تسنیم. جلد ۲۸ و ۲۹. قم: اسراء، ۱۳۹۲.
- جوادی آملی، عبدالله. تسنیم. جلد ۳۳. قم: اسراء، ۱۳۹۳.
- خوانساری، محمد. فرهنگ اصطلاحات منطقی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶.
- سبزواری، هادی بن مهدی. اسرار الحکم. قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۳.
- فاضل تونی، محمدحسین. مجموعه رسائل عرفانی و فلسفی. قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۶.
- مصباح یزدی، محمدتقی. اخلاق در قرآن. جلد ۳. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی. فلسفه اخلاق. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی. آموزش فلسفه. جلد ۱. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۸.
- مصباح یزدی، محمدتقی. نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۸.
- مصباح یزدی، محمدتقی، محمود فتحعلی، حسن یوسفیان، و مجتبی مصباح. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: مدرسه، ۱۳۹۱.
- مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. جلد ۳-۴، ۶، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۲۶. تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن حسن. اخلاق ناصری. تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶.

ب- منابع عربی:

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. الشفاء: الإلهيات. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. الشفاء: الطبيعيات: كتاب النفس. جلد ۲. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. الإشارات والتنبيهات. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. جلد ۳-۴. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- تهانوی، محمد علی بن علی. کشف اصطلاحات الفنون و العلوم. جلد ۱-۲. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶.
- جرجانی، علی بن محمد. التعريفات. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۰.
- جهامی، جبار. الموسوعة الجامعة لمصطلحات الفكر العربي و الإسلامی. جلد ۲. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۲۰۰۶.
- حنفی، عبدالمنعم. المعجم الشامل لمصطلحات الفلسفة. قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۴۲۰ق.
- حلی، حسن بن یوسف. الأسرار الخفية فی العلوم العقلية. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- رازی، قطب الدین. المحاکمات بین شرحی الإشارات. چاپ شده در: نصیرالدین طوسی، محمد بن حسن. شرح الإشارات و التنبيهات. جلد ۲. قم: البلاغه، ۱۳۷۵.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- صدرالدین شیرازی، محمد. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلية الاربعة. جلد ۱-۳ و جلد ۵-۶، ۸. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.
- صلیبیا، جمیل. المعجم الفلسفی. جلد ۲. بیروت: الشركة العالمية للكتاب، ۱۴۱۴ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین. نهاية الحکمه. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع البحرين. جلد ۳. تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
- غزالی، ابوحامد محمد. إحياء علوم الدين. جلد ۳. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العين. جلد ۶. قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن. المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء. جلد ۵. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۷۶.

۲۳۰ هستی و شناخت / سال ۱۱ / شماره ۲ / پیاپی ۲۲ / صص ۲۰۷-۲۳۰

قطب‌الدین شیرازی، محمودبن مسعود. درة التاج. جلد ۲. تهران: حکمت، ۱۳۶۹.

مرتضی زبیدی، محمدبن محمد. تاج العروس من جواهر القاموس. جلد ۶۵. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

مسکویه رازی، ابوعلی. تهذیب الاخلاق. بیروت: مکتبة الحیة، [بی تا].

نراقی، محمد مهدی. جامع السعادات. جلد ۱. قم: اسماعیلیان، [بی تا].